

بی سر زمین

جذب ۱۵۰۰۰

ناہید کپیری

Digitized by srujanika@gmail.com



امارات مزدید

فهرست

۱	دروزهای اول پائیز.....
۱۰	بعد از ظهر شرجی خلیج.....
۱۱	همسایه.....
۱۲	ما دیر آمده‌ایم.....
۱۵	کلمه به کلمه تا تو.....
۱۷	دلم برایت می‌سوزد آقای کارگردان.....
۲۰	صبح‌های بی‌آفتاب.....
۲۲	بی‌گذرنامه.....
۲۴	کلمه‌ها روی شب راه می‌روند.....
۲۵	دیوار.....
۲۷	بی‌سرزمین.....
۲۹	بیست و چهار نوامبر.....
۳۲	دلم برایت تنگ می‌شود.....
۳۴	عصرهای نیمکت چوبی و پارک.....
۳۶	من دیروز شده‌ام.....
۳۹	سال هزار و سیصد و چه می‌دانم چند.....
۴۲	منتظر من دیگر نباش.....
۴۴	برف.....
۴۶	بی‌حروف و بی‌نگاه.....
۵	بی‌جهت و بی‌جهت.....
۱۵	نهاده لر شنیده لر.....
۲۰	ریشه کوه.....
۲۵	لر با لر علاوه بر لر علاوه بر لر.....
۲۶	بسیما هفت روز.....
۲۹	Farewell.....
۳۰	فیکله و فیکله و فیکله.....
۳۲	ریالیت هشت هشت هشت هشت هشت هشت.....
۳۴	دلفیت هشت هشت هشت هشت.....
۳۵	بسیما نه سیما نه سیما.....
۳۶	پا لر.....
۴۰	ستاختریه و ستاختریه.....
۴۲	آمده‌یک همینه همینه همینه همینه همینه.....
۴۴	ای پنجه و پنجه و پنجه و پنجه و پنجه.....
۴۵	لهمه و لهمه و لهمه و لهمه و لهمه.....
۴۷	دست چشم پلکانی.....

چشم ستاره‌ها را کور گردید است و بی شعوه لال همیشه همه علی
نشد که نفس نکرید چنان‌نمای خانمی خواسته هم پیشانی چیز و
آن را لفوتیانه بود اینهاست تجربه

دوره‌های اول پائیز

و بشدت ماضی که خوش جان باشد بدهی اینهاست بخوبی خانمی خانه زی
به سین لاله توجه داشتند و نهنه هم هنوز همچنان و نیامشکسته از
نشد شد در روزهای اول پائیز درسته رخنه
حتا نشد
آن لاله بخوبی آن را خوب

نشد این یک نیمه ماه بلطفه
از گلوی پنجه پائین برود بلطفه
باران بند بباید

سپیده تا دوباره دیدن ات بددم بلطفه
راه نفس نفس زدن ات از غصه نمیرد بلطفه
و راه نفس نفس زدن ات از غصه نمیرد بلطفه
نه در این روزهای اول پائیز بلطفه

که هیاهوی برگ بلطفه
باد را به دربه دری از کجا به کجا ببرد بلطفه
و غروب بلطفه
خشته و سنگین بلطفه
تلنبار شود روی استخوان‌های دلتنتگ سینه‌ام بلطفه
باد همه‌چیز را با خودش ببرد